

### احکام قمار

لزوم فرهنگ‌سازی مبتنی بر احکام و آموزه‌های شرعی در زمینه سرگرمی‌ها، به‌ویژه مسابقات، یکی از مهم‌ترین بحث‌های فقهی مورد نیاز جامعه ما، در زمان حاکمیت ولایت است.

سرگرمی‌ها به صورت تقریبی، تمام انسان‌ها را - به‌جز گروهی اندک و انگشت‌شمار که در پی بازی و سرگرمی نیستند - در بر می‌گیرد. بشر از ابتدای ورود بر کره خاکی و با فراغت یافتن از تأمین نیازهای اساسی خویش، بر آن بوده است تا وقت فراغت خود را به‌گونه‌ای سرگرم و مشغول دارد. او به نیکی می‌داند که ساختار نفس آدمی به‌گونه‌ای است که نمی‌تواند در جایی آرام بگیرد و بدون آن که کسی یا چیزی را پیش خود احضار نماید و به آن مشغول گردد، نمی‌تواند بیکار بنشیند. این بحث روان‌شناختی که در مباحث معرفت نفس فلسفه مطرح می‌باشد، از بحث‌های مهم و بسیار کاربردی اجتماعی است که می‌توان به جرأت گفت بیش‌ترین سرمایه و وقت بشر امروز را به خود اختصاص داده است. فکرها و اندیشه‌های خلاق با توجه به طبع تنوع‌پذیر آدمی که از دیگر اصول مهم در پرداختن به بحث سرگرمی‌هاست، انواع و اقسام بازی‌ها و سرگرمی‌ها را طراحی می‌کنند و با آن، به سودجویی و گاه سوداگری می‌پردازند. باید توجه داشت برخی از انسان‌ها صفات و خصوصیات روانی دارند که نمی‌توانند خطر نکنند، آنان که ساختار مغزی متفاوتی با دیگران دارند، به گاه سرگرمی، به سراغ بازی‌هایی می‌روند که خطر را بر آنان هجوم می‌آورد. یکی از این سرگرمی‌هایی که گاه خطرناک می‌شود، «قمار» است. برخی از قماربازان با به میدان آوردن همه موجودی و گاه همسر و دختر خویش، از قوه‌ای که آنان را به خطر کردن و می‌دارد پیروی می‌کنند. قمار دارای پیشینه‌ای طولانی است که تاریخ آن را در جای خود خواهیم آورد و شاید بتوان گفت این بازی، همزاد فرزندان نخستین آدم است.

قمار هم‌اینک به دو شکل سنتی و مدرن دیده می‌شود. برخی از قماربازان، شکل مدرن آن را با کمک رایانه شکل می‌بخشند و برخی از بازی‌های رایانه‌ای را می‌توان از مصادیق قمار دانست. این بازی‌ها در کشورهای دیگر در قمارخانه‌ها عرضه می‌شود. آن قماربازان بدون واهمه و نگرانی از حکم شرعی آن، قمار می‌کنند. رعایت نظم، قراردادهای و قواعد بازی در قمارخانه‌ها زیر نظر داوری ماهر است که حکم تلک‌گیر را در قمارخانه‌های دوره نظام ستم شاهی ایران دارد. آنان قدرت برخورد با هر فردی را دارند که از مقررات و قراردادهایی که انجام می‌شود شانه خالی کند. شکل مدرن قمار توسط بانک‌ها و شرکت‌های دولتی و خصوصی نیز انجام می‌گیرد.

می‌شود گفت بر اساس برخی از نظام‌های فقهی، انواع قمارها توسط بانک‌های دولتی، شرکت‌ها و نیز سازمان صدا و سیما تبلیغ و اجرایی می‌گردد. این در حالی است که در زمینه مسابقات، سرگرمی و بازی‌ها، مردم با سرگرمی‌های متنوعی که در کشورهای خارجی وجود دارد، مواجه نیستند و محدودیت‌هایی در این زمینه دارند. جوان بودن و نوپایی جامعه ایران که در شکل مدرن آن عمری ندارد و نیز نبود نظریه‌پردازی جامع در حوزه امور دینی که بر سرگرمی‌ها نیز تخصص داشته باشند و موضوع آن را با تمامی ابعاد که دارد بشناسند، از علل کمبود انواع سرگرمی‌ها و تنوع در جامعه ایران است. با این وجود، مردم جامعه ما در پرداختن به سرگرمی‌های محدودی که دارند نیز دچار تناقض هستند. از طرفی، سرگرمی‌هایی عرضه می‌شود که دولت از آن حمایت دارد و از سوی دیگر، بسیاری از افراد، در حکم شرعی چنین سرگرمی‌هایی سرگردان هستند و روحیه تعبد و دین‌پذیری، دغدغه شرعی نبودن چنین مسابقات و سرگرمی‌هایی را در ذهن آنان ایجاد می‌کند و نمی‌گذارد که از این سرگرمی‌ها رشد و اقتداری یابند یا لذت ببرند و شور طبعی خود را با آن آرام سازند. بسیاری از افراد جامعه نمی‌دانند قمار به صورت روشن و شفاف چیست و چه مصادیقی دارد. آیا برخی از سرگرمی‌های نوپدید و به‌ویژه بازی‌های رایانه‌ای مصداق قمار است یا نه؟ ما در این کتاب بر آن هستیم تا به صورت مستقل به این مسأله بپردازیم و چیستی قمار و انواع آن را در

جامعه کنونی که نظام اسلامی بر آن حاکمیت دارد، به صورت مصداقی روشن نماییم. بدیهی است فقیه برای دستیابی به چنین مهم و رسیدن به این امر، باید موضوع و مصداق قمار را با همه گوناگونی که دارد به خوبی بشناسد تا بتواند حکم حلیت یا حرمت آن را از منابع استنباط به دست آورد. البته شناخت صفات و خصوصیات قمار برای شناخت موضوع آن کافی است و بدون آشنایی به مبادی و مقدمات آن، نمی‌توان مصادیق قمار و نیز حکم حلال یا حرام بودن آن را شناخت.

ما در این کتاب، به بررسی ملاک و معیار حرمت قمار نیز می‌پردازیم و خواهیم گفت تنیدگی و استرس حاصل از قمار و نیز بغض و کینه به طرف مقابل و به‌ویژه حس مغالبه، برتری‌جویی بر دیگری و استکبار نفس، در این بازی، تند و تیز است. همچنین گروبی که به میان آورده می‌شود، گاه تمامی اموال شخص و نیز همسر و دختر قمارباز را در بر می‌گیرد که باید تمامی آن را به گفته قماربازان «تخ» کنند. این امور از معیارهای حرمت قمار است. امید است این مباحث، راهنمایی برای جامعه علمی و جوان ما در دستیابی به حکم شرعی قمار و انواع مسابقات، شرط‌بندی‌ها، گروگذاری‌ها و بخت‌آزمایی‌ها باشد.

## معناشناسی قمار

قمار مصدر دوم باب مفاعله است. فاء‌الفعل آن به کسر می‌باشد. ماده قمار «قمر» به معنای روشنایی و ضیاء است. واژه «قمر» بیست و هشت بار در قرآن کریم آمده است که به تعداد شب‌هایی است که یک دور کامل را به دور زمین طی می‌کند. مراد از «قمر» در تمامی موارد کاربرد آن در قرآن کریم ماه آسمان است که انعکاس دهنده نور و روشنایی است.

تلفظ فاء‌الفعل قمار با ضم، غلط مشهور و رایج است؛ همانند مسجد که درست آن مسجَد و سکینه که صحیح آن سکینه است. قمار از «قمر» «یقمر» است، بر این اساس بر روشنایی، شکوفایی و تازگی دلالت دارد و از آن جا که دین مطابق فطرت و طبیعت است حکم حرمت در مورد آن باید موجب شگفتی باشد مگر آن که گفته شود قماربازها این واژه را وارسته خود دانسته‌اند و آن را برای خود وضع کرده باشند و در این صورت، حکایت آنان مانند گفته بوش پسر است که می‌گوید: تعجب می‌کنم چرا جایزه صلح جهانی را به شارون نمی‌دهند!

برای پاسخ گفتن به این شبهه باید کتاب‌های لغت را بررسی کرد تا ارتباط قمار با روشنایی و نور به دست آید.

## صاح اللغة

«قمیر، وهو تصغیره. والقمر أيضا: تحیر البصر من الثلج. وقد قمر الرجل یقمر قمرًا، إذا لم یبصر فی الثلج. وتقمیره: أتیته فی القمراء. وتقمیر الاسد، إذا خرج فی القمراء یطلب الصيد. وتقمیر فلان، أي غلب من یقمره. قال ابن درید: والقمار: المقامرة. وتقامروا: لعبوا القمار. وقمرت الرجل أقمره بالكسر قمرًا، إذا لاعتبه فیہ فغلبته. وقامرته فقمرته أقمره بالضم قمرًا، إذا فاخرته فیہ فغلبته».

قمیر مصغر قمر است. قمر به معنای سرگشتگی چشم از سپیدی برف است. گفته می‌شود: «قمر الرجل» در صورتی که در برف دیدی نداشته باشد و چشم وی خیره گردد. تقمر به معنای وارد شدن در شب مهتابی است. تقمر الاسد؛ یعنی در شبی مهتابی در پی شکار رفت. وقتی گفته می‌شود: «تقمر الفلان» به این معناست که بر کسی که با او قمار می‌کرد پیروز شد. ابن درید گوید: قمار مصدر دوم باب مفاعله به معنای مقامره است. تقامروا؛ یعنی قمار بازی کردند. همچنین قمر الرجل، به کسر عین‌الفعل و نیز باب افعال آن «أقمر» در صورتی استفاده می‌شود که با دیگری قمار بازی کند و در قمار بر دیگری پیروز شود. قمر به ضم به معنای فخر فروشی بر دیگری و چیره شدن در آن است.

## لسان العرب

«تقمرها،... وقيل: معناه بصر بها فى القمراء، وقيل: اختدعها كما يختدع الطير، وقيل: آبتنى عليها فى ضوء القمر، وقال أبو عمرو: تقمرها أتاها فى القمراء، وقال الأصمعى: تقمرها طلب غرّتها وخذعها، وأصله تقمر الصياد الظباء والطيور بالليل إذا صادها فى ضوء القمر فتقمر أبصارها فتصاد، وقال أبو زيد يصف الأسد: وراح على أثارهم يتقمر؛ أى يتعاهد غرّتهم، وكان القمار مأخوذ من الخداع، يقال: قامره بالخداع فقمرة.

«تقمر» به معنای این است که در روشنائی مهتاب به آن نگاه کرد. فریفت او را همان‌گونه که پرنده را می‌فریبند. بر آن در زیر نور ماه بنا نهاد. ابوعمر و گوید: «تقمر» یعنی آن را در زیر نور ماه آورد. اصمعی گوید: یعنی خواست او را بفریبد و به او حيله زند. اصل این واژه چنین است: «تقمر الصیاد»؛ شکارچی آهو را فریفت و نیز پرنده را در شب فریفت؛ چون آن را در زیر روشنائی ماه به فراچنگ آورد؛ زیرا چشم وی در زیر نور ماه دید ندارد. ابوزید در حالی که شیری را توصیف می‌کرده است گوید: شبانگاه در پی آنان رفت پیمان بسته بود که آنان را بفریبند، گویا قمار به معنای خدعه و نیرنگ زدن است. گفته می‌شود به حيله با او قمار کرد و بر او پیروز شد. وقمرت الابل: تأخر عشاؤها أو طال فى القمر، والقمر: تحير البصر من الثلج. وقمر الرجل يقمر قمرا: حار بصره فى الثلج فلم يبصر. وقمرت الابل أيضا: رويت من الماء. وقمر الكلاء والماء وغيره: كثر. وأقمرت الابل: وقعت فى كلال كثير. وأقمر الثمر إذا تأخر إيناعه ولم ينضج حتى يدرکه البرد، فتذهب حلاوته وطعمه.

وقتی گفته می‌شود: «قمرت الابل»؛ یعنی شتر شب را آهسته گذراند یا در زیر نور ماه بسیار ماند. قمر یعنی چشم از سفیدی برف خیرگی یافت. «قمر الرجل» به این معناست که چشم وی در برف سرگشته شد و چیزی را مشاهده نکرد. «قمرت الابل» به معنای سیراب شدن نیز آمده است. کاربرد این واژه درباره: «كلاء»؛ چراگاه، آب و غیر آن به معنای فراوانی است و به این معناست که چراگاه یا آب بسیار شد. بر این معناست که «قمرت الابل»؛ یعنی شتر بسیار چرید. «اقمر الثمر» وقتی گفته می‌شود که چیدن و بهره‌وری از آن به تأخیر و دوری افتاده باشد و به رشد و کمال نرسد تا آن که فصل سرما سر رسد و شیرینی و مزه خود را از دست دهد.

وقامر الرجل مقامرة وقمارا: راهنه، وهو التقامر. والقمار: المقامرة. وتقامروا: لعبوا القمار. وقميرك: الذى يقامرک، عن ابن جنى، وجمعه أقمار، عنه أيضا، وهو شاذ كنصير وأنصار».

«قامر الرجل» از باب مفاعلة که مصدر دوم آن قمار است به معنای آن است که فلانی با دیگری گرو بست و بر سر گرو با هم قمار بازی کردند. از باب تفاعل نیز به همین معناست و تقامروا یعنی قمار بازی کردند. به کسی که با تو بازی قمار می‌کند و طرف دیگر بازی است «قمير» گفته می‌شود. این گفته از ابن جنی است. جمع قمير «اقمار» است. این سخن نیز از اوست. چنین کاربردی در جمع شاذ است، همانند نصير که جمع آن «انصار» است.

## رابطه قمار با ماه (قمر) شب

همان‌گونه که لغت‌شناسان یاد شده گفتند ماه آسمان را از آن جهت قمر می‌گویند که سفید و روشن است و خود را در تاریکی شب به‌خوبی نشان می‌دهد. نام «قمر» با بروز شب است که معنا می‌یابد و در شب است که خود را نمایان می‌سازد؛ در حالی که در پاره‌ای از روز نیز مانعی از دیدن آن نیست. پس قمر، تاریکی را با خود دارد. «تقمر» با لیل و شب است که معنا پیدا می‌کند. شکارچی نیز از نور ماه بهره می‌برد و در شب‌های مهتابی که چشم حیوانات با نور ماه خیرگی یافته و دید کافی ندارد، بهتر به صید آنان می‌پردازد.

برخی از لغویان معنای دیگری برای «قمر» ذکر کرده‌اند و آن «حيله» و «خدعه» است. باید

گفت حيله و خدعه از لوازم وجود شب است و ذکر این معنا از باب ذکر لازم معناست و نه دلالت معنای مطابقی یا مصداقی آن. بر این اساس، قمار از «خداع» و خدعه گرفته نشده است، بلکه قمار از قمر است، ولی به اعتبار شب، دارای حيله، خدعه، نیرنگ و فریب است.

همان‌طور که «قمر» خود را در شب نمایان می‌سازد، قماربازان نیز قمار را در تاریکی شب انجام می‌داده‌اند و چنین نبوده است که در روز و به صورت آشکارا به قمار پردازند. میان قمر و تاریکی رابطه عام و خاص مطلق است؛ زیرا هرگاه قمر باشد تاریکی نیز هست، ولی می‌شود تاریکی باشد اما ماه نباشد.

قماربازها در شب به قمار می‌پرداختند؛ زیرا قماربازان گذشته عاری از هرگونه حجب و حیایی نبودند و همچون قماربازان کنونی دنیای غرب و دیگر کشورها نبودند که پرده‌های عفاف را دریده و حجب و حیا را به کناری گذاشته باشند و از این که به آنان قمارباز گفته شود ابایی نداشته باشند. آنان کار خود را ناهنجاری اجتماعی می‌دانستند و برای آن که در دید مردم به بدی از آنان یاد نشود، شب‌ها به صورت پنهانی به بیابان‌ها و یا جایی دور از چشم دیگران می‌رفتند و در زیر نور ماه می‌نشستند و قمار می‌کردند، و چون زیر نور ماه به این بازی می‌پرداختند، به بازی آنان، «قمار» گفته شد. با این توضیح به دست می‌آید که «قمار» وصف به حال متعلق موصوف است، از این رو مراد از قمار، بیاض و روشنایی نیست، بلکه چون در شب انجام می‌پذیرفته «قمار» نام گرفته است؛ همانند برخی از فلسفیانی که آنان را به خاطر راه رفتن به هنگام بحث از فلسفه مشایی می‌گویند و گرنه فلسفه را با مشی و راه رفتن ارتباطی نیست. همچنین است صوفی که به پشمینه‌پوشان می‌گفتند و نه به اهل عرفان و این معنا ارتباطی با صوفی و درویش‌های امروزی یا بحث عرفان ندارد. دانش عرفان را به نرمی یا درشتی لباس چه کار است؟ نام‌گذاری قمار نیز با اصل این بازی و برد و باخت آن ارتباطی ندارد بلکه به خاطر وصف این فعل در ظرف مخصوص (شب) و انجام آن در زیر نور ماه است. در ادبیات گفته می‌شود: «زید ضارب ابوه» که برخلاف ظاهر و شروع این جمله که به ذهن می‌آید زید ضارب باشد، این پدر زید است که ضارب را واقع می‌سازد و چنین تعبیری وصف به حال متعلق خوانده می‌شود؛ یعنی وصف (ضارب) به حال متعلق موصوف (ابوه) می‌باشد و نه خود موصوف که زید باشد. قمار هم قمار گفته می‌شود چون در شب و در زیر نور ماه انجام می‌شده است.

## واژه «قمارباز»

در بازی قمار سه نفر حضور دارند: یکی برنده، دیگری بازنده و نفر سوم نیز تلکه‌گیر یا داور است که مانع از تخلف بازنده در عمل به تعهد خویش است. با این وجود به هر دو طرف این بازی «قمارباز» گفته می‌شود. قمارباز همان کسی است که بازی را باخته است اما بر هر دو طرف یعنی به کسی که قمار می‌زند اطلاق می‌شود. «قمار بازی» نیز عنوان فعلی است که در حال انجام است؛ یعنی بازی با آلات قمار که در این جا از راهننه و گرو گذاشتن منصرف است؛ برخلاف واژه «قمارباز» که گروگذاری از ارکان آن است. به هر دو طرف این بازی «قمارباز» می‌گویند، از آن رو که در حقیقت برنده اصلی این بازی نفر سوم یا «تلکه‌بگیر» است که درصدی از گرو را برای هر بار بازی از آنان می‌گیرد و در واقع، او برنده واقعی قمار است که در کمال آرامش و به مدد قدرتی که دارد، فارغ از دغدغه برد و باخت، درصد خود را از گرو می‌گیرد. تلکه‌بگیر حکم انتظامات قمارخانه را دارد.

## مقامره

«مقامره» به معنای بازی با آلات قمار است. «قامر به» از همین باب است، با این تفاوت که میان «قامر به» با «قامر علیه» تفاوت است «قامر به» به معنای قمار با آلات قمار است و در روایات نیز از همین تعبیر استفاده شده و تنها یک بار «قامر علیه» آمده است که قمار با آلات برای گرفتن پول و رهان است و قمار برای آن صورت می‌گیرد.

## تاریکی قمار و فطرت روشنایی پسند

با دقت در ماده این واژه به دست می‌آید که نباید اشکال کرد که چرا قمار که اسلام آن را حرام می‌داند از نور و ضیاء است؛ در حالی که دین اسلام با واژه‌های طبیعی و فطری و نیز با روشنایی و نور مخالفتی ندارد. انجام قمار در زیر نور ماه و یا در شب، با روشنایی - که فطرت بشر خواهان آن است - ارتباطی ندارد و نمی‌توان قمار را به اعتبار ماده آن امری مثبت و هماهنگ با فطرت بشر خواند، بلکه مصداق آن به لحاظ ظرف حدوثی با قمر همراه بوده است و وصف به حال متعلق موصوف می‌باشد، نه وصف خود موصوف.

استعمال واژه «قمار» برای کسی که گرو می‌بندد و بر سر گرو با دیگری بازی می‌کند، امتیازی برای وی شناخته نمی‌شود؛ چرا که به خاطر ظرف وقوع کار، وی به این نام خوانده می‌شود، نه به سبب اصل کار وی و همانند استفاده از واژه مشایبی برای نوعی فکر فلسفی است که هیچ اعتبار و امتیازی برای آن نمی‌باشد. مشائیان به سبب راه رفتن و اندیشیدن یا بحث کردن به این عنوان خوانده می‌شوند. با این وصف، آنچه مهم است فکر و اندیشه است، نه راه رفتن؛ چنان‌که در میان صوفیان، آنچه اعتبار دارد منش صوفیانه است، نه لباس پشمینه پوشیدن.

## لوازم قمار

قمار دارای سه لازم است: بازی دو نفره (ملاعبه)، چیرگی و سبقت گرفتن بر دیگری (مغالبه و مسابقه) و رهن (گروگذاری و شرط‌بندی).

رهن، وثیقه و گرویی است که در قمار به عنوان شرط میان می‌آورند تا بر آن بازی شود و هر دو طرف متعهد می‌گردند در صورت باخت، آن را به طرف دیگر انتقال دهند و به ملکیت وی درآورند. رهن واژه‌ای بسیط، مفرد و مصدر است.

## معنای «رهن»

رهن در کتاب‌های لغت به «اخذ وثیقه» معنا شده که عرف آن را «گرو» یا «رهن» می‌گویند. رهن وثیقه‌ای است در مقابل تعهدی که داده می‌شود یا در برابر حق و دینی که گرفته می‌شود. این وثیقه نوعی پشتوانه و دارای ثبات است. ثبات داشتن آن لازم معنای آن است و نه معنای مطابقی آن. مانند خانه‌ای که در گرو یا رهن بانک می‌گذارند و بانک نیز از آن استفاده نمی‌کند. رهن دادن خانه به لحاظ فقهی درست نیست؛ چرا که در عین مرهونه نمی‌توان تصرف نمود، به همین خاطر پولی به عنوان قرض‌الحسنه می‌دهند تا رهن شرط لازم برای عقد اجاره باشد و معامله از لحاظ شرعی درست باشد، وگرنه باید با به رهن دادن آن هیچ استفاده‌ای از آن نبرد. همچنین اگر کسی بخواهد پولی را از دیگری قرض نماید نمی‌تواند بگوید: «این مقدار سیب را شش ماهه به شما رهن می‌دهم و در مقابل، پولی قرض می‌گیرم»؛ چرا که سیب از ثبات برخوردار نبوده و در معرض از بین رفتن است. البته سیب را می‌توان برای مدت کوتاهی که به طور نوعی در آن زمان فاسد نمی‌شود به رهن گذارد و اگر کسی آن را ساعتی به رهن گذارد و پس از روز یا روزهایی باز گردد و مال مرهونه را تلف ببیند، نمی‌تواند مدعی باشد. رهن وثیقه است و نه قمار و میسر. البته رهن و گروگذاری در قمار و میسر وجود دارد؛ همان‌گونه که در تعهد، دین، حق و جاهای دیگری نیز وجود دارد.

برای دریافت معنای دقیق رهن، موارد کاربرد آن در قرآن کریم را و می‌کاویم. قرآن کریم می‌فرماید:

«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ.»

هر نفسی در گرو و رهن عمل خویش است.

«وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانَ مَقْبُوضَةً».

اگر در سفر هستید و کسی را نیافتید که بنویسد، پس وثیقه‌ای بگیرید.

در این آیات، رهن، وثیقه و گرو در قبال چیزی و به عنوان پشتوانه قرار گرفته است و چنین نیست که رهن و گروگذاری مخصوص قمار باشد و با شنیدن واژه «رهن»، ذهن تنها به قمار منحصر گردد.

همچنین بر اساس این آیات، رهن، مفرد است، نه جمع و آنچه صاحب قاموس اللغة در این زمینه گفته و رهن را جمع گرفته، پنداری بیش نمی‌باشد.

صاحب «قاموس» بر این عقیده است که رهن جمع «رهن» است همان‌طور که «جبال» جمع «جبل» است. جمع، نوعی ترکیب است و برای اثبات، به قرینه و دلیل نیاز دارد. اصل آن است که هر واژه‌ای مفرد باشد؛ مگر آن که خلاف آن ثابت شود. گذشته از این، استعمال رهن، همان‌طور که مشاهده شد، در قرآن کریم به صورت معنای مفرد آمده است. قرآن کریم سندی مستقل در بحث‌های لغت‌شناسی است. درست است که در اشتقاق و هیأت، گاهی تشابه وجود دارد، ولی اثبات یکی نیازمند قرینه است. اصل، در واژگان بسیط بودن است و اگر کسی می‌خواهد جمع بودن آن را که نوعی ترکیب است ادعا نماید، باید برای اثبات آن قرینه آورد. چنین دلیل و قرینه‌ای در گفتار قاموس دیده نمی‌شود.

برخی از فقیهان مانند جناب فیض کاشانی رحمه‌الله رهن را این گونه معنا کرده‌اند: «الرهن؛ المسابقة علی الخیل و غیرها» رهن؛ مسابقه بر اسب سواری و غیر آن است. گفتیم کتاب‌های لغت، موارد استعمال عرب را آورده و گاه لازم را به جای ملزوم و سبب را به جای مسبب آورده‌اند و حال آن که استعمال را نمی‌توان نشانه حقیقت دانست. استعمال اعم از حقیقت و مجاز است و معنای لازمی، ملازمی و کنایی را بر می‌تابد و نباید آن را با حقیقت برابر گرفت. با توجه به این مقدمه، اشکالی بر مرحوم فیض در معنای رهن و همراهی وارد است و آن این است که رهن به معنای مسابقه نیست، بلکه همان‌گونه که گفتیم، به معنای وثیقه است. در قرآن کریم نیز رهن به همین معنا به کار رفته است. آیه: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» دلالت می‌کند که هر فردی، خود در روز قیامت و در محضر خداوند، در گرو عمل خویش است و جلوی او گرفته می‌شود. با توجه به این معناست که می‌گوییم به مسابقه از آن رو همراهی گفته می‌شود که دو طرف، با ادعایی که برای غلبه بر دیگری دارند، به رهن یک‌دیگر درمی‌آیند.

رهن را در قالب مثالی دیگر می‌توان چنین بیان نمود: وقتی صدای مؤذن هنگام ظهر به گوش می‌رسد، انسان بده‌کار می‌شود و تا تکلیف نماز خود را با گزاردن آن، اسقاط نکند، رهن پابرجاست. حال یا باید نماز را در وقت بخواند و از رهن درآید یا با پایان یافتن وقت، نماز به‌طور قهری و با انتفای موضوع، از رهن خارج گردد، آن‌گاه است که دلیل دیگری می‌آید و می‌فرماید: «اقض ما فات کما فات».

مسابقه را به این اعتبار همراهی می‌گویند که به صرف ادعا، دو طرف در رهن می‌روند و تا با هم مسابقه ندهند و یک‌دیگر را بر زمین نزنند، از رهن خارج نمی‌شوند؛ مگر این که یکی سر فرود آورد و تسلیم دیگری شود و آنچه در این میان، مهم است مغالیه و زورآزمایی است. به این اعتبار است که به مسابقه همراهی می‌گویند. در این میان، اگر عوضی در کار باشد، لازم این معناست و در حقیقت مسابقه، دخیل نیست. رهن همان وثیقه است و رهن واژه‌ای بسیط، مفرد و مصدر است. تلازم مسابقه با همراهی نیز به جهت گفته شده است؛ یعنی دونفر یک‌دیگر را نسبت به فعلی که همان ادعای قدرت بیشتر است، گرو می‌گذارند و تا این فعل انجام نشود و پشت یکی بر خاک نیاید یا تسلیم نشود، از رهن یک‌دیگر آزاد نمی‌شوند و



چنانچه جایزه‌ای برای آنان تعیین شود، لازم غیر بین است.

گفتیم که رهان امر لازم غیر بین قمار است؛ به عکس ملاعبه و مغالبه که لازم بین اعم آن است. نمی‌شود قماری باشد که بازی یا زورآزمایی و غلبه در آن نباشد، ولی این دو، منحصر به قمار نیست و در بازی‌ها و مسابقات دیگر نیز یافت می‌شود. رهان در قمار موضوعیت ندارد و حتی برخی پول می‌دهند که کسی با آنان قمار بازی کند.

در قمار، اگرچه سه امر «مغالبه»، «ملاعبه» و «عوض» می‌تواند باشد، ولی - همان‌گونه که گفته شد - مغالبه و ملاعبه لازم بین است و قمار از این دو خالی نمی‌باشد، اما عوض، لازم غیر بین است و می‌شود قمار بدون عوض نیز شکل پذیرد. ولی در مسابقه باید گفت رهان لازم بین اعم است، ولی می‌تواند ملاعبه نداشته باشد؛ چرا که گاه حریف در برخورد بسیار جدی است و همراهی میان آنان، همان گریبان‌گیری است، نه عوض، تا روشن شود چه کسی از قدرت بیشتری برخوردار است و عوض در مسابقه، لازم غیر بین است.

با توجه به این مطلب باید گفت همراهی دارای دو استعمال است: یکی گروه‌گذاری مالی و دیگری گروه‌گذاری فعلی یا گریبان‌گیری. قسم دوم در قمار وجود دارد و لازم بین آن است، ولی قسم نخست (عوض و گروه‌گیری)، ممکن است در قمار موجود نباشد. رهان در مسابقه به معنای گریبان‌گیری، لازم بین به معنای اخص است و رهان به معنای عوض می‌تواند در آن نباشد و لازم غیر بین آن است؛ مانند ضحک و نطق، با این تفاوت که نطق ذاتی باب کلیات خمس است و ضحک عرضی کلیات خمس است، اما هر دو، ذاتی باب برهان و از انسان جدا ناپذیر هستند.

در رهان، همیشه مال، مورد نظر نیست و چه بسا بر سر امور دیگر شرط‌بندی می‌شود؛ مانند بازی‌های کودکانه که گاه سواری گرفتن از دیگری را با هم شرط می‌کنند و آن را رهن می‌گذارند. مسابقه و همراهی قابل تفکیک از یکدیگر نیست و گریبان‌گیری در آن وجود دارد، ولی این امر، به طور لزوم تنها در مسابقه نیست و در چیزهای دیگر؛ مانند مقامه نیز می‌تواند وجود داشته باشد.

استعمال گروه‌گذاری فعلی رهان، در قمار وجود دارد و لازم بین آن است، ولی استعمال نخست آن (گروه‌گذاری مالی) لازم غیر بین آن است و می‌تواند با آن همراه نباشد. در مسابقه نیز همین‌گونه است و رهان به معنای گروه‌گذاری فعلی و عملی به معنای زورآزمایی و به تعبیر دیگر، گریبان‌گیری در آن وجود دارد و لازم غیر بین و اعم آن است و در امور دیگر نیز می‌شود دیده شود و از سوی دیگر، رهان به معنای گروه‌گذاری مالی نیز می‌تواند در آن باشد. رهان برای مسابقه ذاتی باب برهان و جزو جدایی‌ناپذیر آن و عرضی باب کلیات خمس است.

در مسابقه نخست قرار می‌گذارند و سپس برای زورآزمایی روی تشک می‌روند و کسی که قدرت مبارزه ندارد انصراف می‌دهد و خود را از رهن خارج می‌سازد. این امر در مسابقات رزمی به وضوح دیده می‌شود و فردی که سیر کتک می‌شود، از تشک یا رینگ خارج می‌گردد. در مسابقه، نخست در فرد غلبه ایجاد می‌شود و سپس به خود غرّه می‌گردد و یخه دیگری را می‌گیرد و همراهی در این‌جاست که پدید می‌آید، با این وصف، مسابقه ملزوم و همراهی لازم است. روایت: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَنْفِرُ عِنْدَ الرَّهَانِ» نیز اشاره به لازم می‌کند که رهان است، نه ملزوم که مسابقه باشد.

با توضیحی که داده شد به دست می‌آید بحث قمار از بحث رهان و شرط‌بندی جداست.

### تفاوت همراهی با مسابقه

تفاوت همراهی با مسابقه در این است که در رهن، مالی به گرو گذاشته می‌شود و مال است

که به میان می‌آید، اما در مسابقه، قدرت و توان؛ اعم از نیروی فکری و قدرت جسمانی است که به میدان آورده می‌شود و بر این اساس است که مسابقه با راهننه تلازم دارد. در مسابقه، دو طرف، یکدیگر را نسبت به فعلی گرو گذاشته‌اند و آن همانا ادعای قدرت پیش‌تر است و تا این فعل انجام نشود و یکی دیگری را بر زمین نزند یا او را تسلیم نسازد، از رهن دیگری آزاد نمی‌شود. اگر در مسابقه جایزه‌ای نیز باشد، هدف اولی نیست و جایزه از لوازم غیر بین مسابقه است.

### ارتباط مسابقه و راهننه با قمار

ارتباط مسابقه و راهننه با قمار در این است که رهن لازم غیر بین قمار است. بازی و چیرگی بر دیگری از لوازم بین اعم قمار است و نمی‌شود قماری باشد که بازی یا چیره شدن (مغالبه و مسابقه) در آن نباشد. ولی این دو لازم، منحصر به قمار نیست و در امور دیگر نیز یافت می‌شود. با این توضیح، نکته‌ای که پیش‌تر یادآور شدیم به دست می‌آید که رهن در قمار موضوعیت ندارد و حتی برخی به دیگران پول می‌دهند تا با آنان قمار بازی کنند. در قمار، بازی و چیرگی به صورت حتمی وجود دارد و لازم بین آن است، ولی رهن و گرو می‌تواند در آن نباشد و رهن و گرو لازم غیر بین آن است. اما در مسابقه، رهن، لازم بین است؛ هرچند رهنی که به میان گذاشته می‌شود، یا عوض مالی است یا بدون عوض است و قدرت فکری یا جسمی می‌باشد، و این امر گرو گذاشته می‌شود، اما بازی و لعب، لازم غیر بین و عرضی عام آن است و گاه از بازی درآمده و چنان جدی می‌شود که به زد و خورد می‌انجامد. راهننه مسابقه نوعی گریبان‌گیری است تا روشن شود چه کسی از قدرت پیش‌تری برخوردار است.

### مغالبه قمار

برخی قمار را «مغالبه» نامیده‌اند که تسمیه پسندیده‌ای نیست؛ زیرا قمار و مقامره مغالبه با آلت است. شاکله قمار و میسر را وجود آلت شکل می‌بخشد. قمار؛ بازی با آلات قمار است و وجود رهن، علت تامه تحقق آن نیست.

### قرآن کریم و قمار

همان‌گونه که گذشت، واژه قمار در قرآن کریم وجود ندارد. در قرآن کریم از قمار به عنوان «میسر» یاد شده است. این کتاب آسمانی «میسر» را حرام دانسته و آن را با محرمانی هم چون بت‌پرستی و شراب یکسان و همردیف شمرده است. حکم حرمت میسر به صورت دفعی جعل شده، اما بیان و ابلاغ این حکم، مرحله به مرحله - و به گفته مفسران در چهار مقام - بوده است.

### مراتب ابلاغ حکم میسر

آیاتی که مراتب چهارگانه ابلاغ حکم میسر را بیان می‌دارند، به ترتیب عبارت است از: سوره بقره آیه ۲۱۹، سوره مائده آیه ۹۰، سوره مائده آیه ۹۱ و سوره اعراف آیه ۳۳. بعد از بیان حرام بودن قمار، آیه سوم سوره مائده، یکی از مصادیق قمار را با عنوان «ازلام» بیان داشته است. آیات چهارگانه چنین می‌فرماید:

الف) بقره / ۲۱۹: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ، قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ، وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ، وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا، وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ، قُلِ الْعَفْوَ، كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ، لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ».

ای پیامبر، از تو حکم شراب و قمار را می‌پرسند، بگو در این دو گناه بزرگی است. فایده‌هایی برای مردم دارد ولی گناه و وزر این دو بیش‌تر از بهره‌های آن است. و نیز از تو می‌پرسند که



چه چیزی در راه خدا انفاق کنند، پاسخ ده آنچه بر ضروری زندگی آنان افزوده و زاید است. خداوند آیات خود را به این روشنی برای شما بیان می‌دارد باشد که خردورزی نمایید.

(ب) مائده / ۹۰: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ، فَاجْتَنِبُوهُ، لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب، قمار، بت‌پرستی و استفاده از تیره‌های گروه‌بندی رجس و پلیدی و از کرده شیطان است، باید از آن دوری کنید شاید رستگار شوید.

(ج) مائده / ۹۱: «إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ، وَيُضِدَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ، وَعَنِ الصَّلَاةِ، فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ».

همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه‌توزی قرار دهد و شما را از ذکر حق و نماز باز دارد، آیا شما از آن دست بر می‌دارید.

(د) اعراف / ۳۳: «قُلْ: إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ، وَالْأَيْثَمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ، وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا، وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ».

ای پیامبر، بگو همانا پروردگار فواحش و زشتی‌ها را حرام نمود؛ خواه ظاهر و آشکار باشد یا باطن، و نیز گناه‌کاری و ظلم به ناحق را حرام گردانید.

مرحوم فیض کاشانی در ذیل آیات سیوره مائده می‌فرماید: «وعنهم عليه السلام أنَّ أوَّلَ ما نزل في تحريم الخمر قوله تعالى: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ، قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ، وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ، وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» فلما نزلت هذه الآية أحس القوم بتحريمها، وعلموا أنَّ الإثم مما ينبغي اجتنابه، ولا يحمل الله تعالى عليهم من كلِّ طريق؛ لأنه قال: «وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ»، ثمَّ أنزل الله آيةً أخرى: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ، فَاجْتَنِبُوهُ، لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»، فكانت هذه الآية أشدَّ من الأولى وأغلظ في التحريم، ثمَّ تلت بايةً أخرى فكانت أغلظ من الآية الأولى والثانية، وأشدَّ، فقال: «إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ، وَيُضِدَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ، وَعَنِ الصَّلَاةِ، فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»، فأمر تعالى باجتنابها، وفسّر عللها التي لها ومن أجلها حرّمها، ثمَّ بين الله تعالى تحريمها وكشفه في الآية الرابعة مع ما دلَّ عليه في هذه الآية المذكورة المتقدمة بقوله تعالى: «قُلْ: إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ، وَالْأَيْثَمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ»، وقال عزَّ وجلَّ في الآية الأولى: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ، قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ، وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ»، ثمَّ قال في الآية الرابعة: «قُلْ: إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ، وَالْأَيْثَمَ»، فخبّر عزَّ وجلَّ أنَّ الإثم في الخمر وغيرها».

نخستین آیه‌ای که در تحریم شراب نازل شد این آیه است که می‌فرماید: «و از تو در مورد شراب و قمار می‌پرسند، بگو در آن دو گناهی بزرگ است و منافی برای مردم در آن است و گناه آن دو بزرگ‌تر از نفع آن دوست. چون این آیه نازل شد، مردم احساس کردند امور یاد شده حرام خواهد گردید. سپس خداوند آیه نود سوره مائده را نازل نمود و این آیه شدیدتر از آیه نخستین است».

سپس آیه نود و یکم سوره مائده را نازل نمود و سپس آیه آخر و چهارم را نازل کرد. خداوند در آیه نخستین می‌فرماید: «از تو در مورد خمر و میسر می‌پرسند، بگو در آن دو گناه بزرگ و منافی برای مردم است» سپس در آیه چهارم فرمود: «ای پیامبر، بگو همانا پروردگار فواحش را حرام نمود؛ خواه ظاهر و آشکار باشد یا ناپیدا و نیز اثم را حرام نمود»، بنابراین خداوند عز وجل خبر می‌دهد که «اثم» در خمر و غیر آن است.

گمان جناب فیض رحمه‌الله این است که خداوند شراب و قمار را به صورت دفعی حرام نکرده

است؛ در حالی که تحریم هر چیزی و به صورت کلی وضع هر حکمی به صورت دفعی است و این بیان و ابلاغ آن حکم است که در چند مرحله صورت می‌گیرد.

## قرآن کریم و اطلاق میسر بر قمار

گفتیم واژه «قمار» استعمالی کنایی دارد و وصف به حال متعلق موصوف می‌باشد، از این رو، در قرآن کریم کاربرد ندارد و به جای آن، از «میسر» یاد شده است. میسر وصف حال متعلق موصوف نمی‌باشد و خود موصوف را بیان می‌دارد.

### «میسر»

«میسر» از یسر به معنای آسانی است. به قمار و نیز به تیرهای قمار و همچنین شتر کشتنی که با آن قمار می‌باختند میسر گفته می‌شود. به قمار از آن رو میسر گفته می‌شود که انسان به راحتی و بدون تحمل زحمت و رنجی، درآمدی هنگفت را به فراچنگ می‌آورد. میسر لحاظ یسر و آسانی را دارد. یسر به معنای گشایش، راحتی و باز و گسترده بودن است. قمارباز را «یاسر» می‌گویند؛ زیرا درآمدی را مفت، از آن خود می‌کند.

«میسر» به هر کار راحتی گفته می‌شود که بار تحمل زحمت و سختی برای آن برده نشده باشد. کسی که با یک بازی، درآمد هنگفتی را از آن خود می‌کند، مصداق میسر است.

در قرآن کریم یسر با عسر همراه است که می‌رساند دنیا آمیخته با عسر و سختی است به عکس آخرت که «یسر» است و باز و گسترده می‌باشد. «یسر» منحصر به قمار نیست و یاسر به طور لزوم قمارباز نیست؛ چرا که فردی سرمایه‌دار نیز یاسر است و زندگی وی فراخ و دست او باز است. به قمارباز یاسر می‌گویند زیرا وی دست و چشمی باز دارد و نیز او را به خاطر ممنوعیت نداشتن در بازی، به این عنوان می‌خوانند. به طور کلی، هر دستی را که گشاده و باز باشد «یاسر» می‌گویند. بنابراین، در عربی، هم به کسی که قمار می‌زند و هم به کسی که زندگی فراخی دارد «یاسر» می‌گویند.

اسلام کسب با میسر را حرام می‌داند و قرآن کریم به صراحت از آن نهی کرده است. در نهی و بازداشت از میسر، صریح‌ترین واژه استفاده شده است تا حکم، به صورت کامل صریح باشد و کمترین شبهه‌ای در آن پیش نیاید. تعریف قرآن کریم از قمار، تعریف به مصداق و تعیین فرد است، نه تعریفی مفهومی و مفهوم آن را باید از تحلیل مصداق به دست آورد.

## رابطه قمار و میسر

رابطه قمار و میسر در این است که از لحاظ مصداقی هر قمار میسر است مانند افراد انسان و بشر که رابطه آن با هم تساوی است، ولی مفهوم این دو در برخی از حیثیات با هم متفاوت است. برای نمونه در مفهوم انسان و بشر دو حیثیت مختلف وجود دارد که این دو واژه را پدید آورده است. انسان به انس و حالتی درونی و روانی توجه دارد و بشر ملاحظه بشره و ظاهر آدمی را دارد. رابطه قمار و میسر نیز چنین است. قمار اعم از آن است که در آن گرو و رهنی وجود داشته باشد یا نه، اما میسر بر موردی اطلاق می‌شود که در آن گرو وجود داشته باشد و متعلق آن بدون رهان نمی‌باشد.

همچنین «میسر» وصف به حال موصوف است، ولی قمار وصف به حال متعلق موصوف است. «میسر» در برابر «عسر» و سختی است و کاری که بدون زحمت باشد، یسر نامیده می‌شود. در قمار فردی قاپ می‌اندازد و با یک انداختن، گاه پول هنگفتی را از آن خود می‌کند. اسلام جابه‌جایی و انتقال مال از یکی به دیگری را به گونه یاد شده و با قاپی که بالا و پایین انداخته می‌شود، ممنوع کرده است و آن را مشروع نمی‌داند.

گفتیم امتیازی که در مفهوم میسر است (وصف به حال موصوف بودن) باعث شده از این واژه در قرآن کریم یاد شود، نه از قمار. البته برخلاف فرهنگ قرآن کریم، این واژه قمار است که در فقه اصطلاح شده و ما از اصطلاح فقهی آن در جای خود سخن خواهیم گفت.

گفتیم در «قمار» وجود آلات اعتبار دارد و قمار بدون آلات آن شکل نمی‌گیرد، ولی برد و باخت و گروگذاری در آن لحاظ نمی‌شود، اما در میسر لحاظ برد و باخت و همراهی وجود دارد و آلات قمار لازمه میسر است، اما در هر یک از این دو عنوان، دیگری نیز حضور دارد. هر قمار میسر و هر میسری به لحاظ مصداق قمار است؛ گرچه به لحاظ عنوان و مفهوم با دیگری متفاوت است.

در نگاه دقیق‌تر، با آن که میان قمار و میسر ملازمه وجود دارد، اما این تلازمه همیشگی نیست. بشر و انسان نیز چنین است و گاه افرادی هستند که نه ظاهر بشری دارند و نه از بشر و بشارت چیزی در آنان است و دیدن برخی از صورت‌ها برای انسان ایجاد مشکل می‌کند. همه افراد نیز به صورت قطعی انسان نیستند و از انس، چیزی در برخی از آنان یافت نمی‌شود و پست‌تر از حیوانات می‌باشند. در قمار نیز چنین نیست که رهان در همه مصادیق آن وجود داشته باشد و در هر رهانی نیز آلت قمار وجود ندارد. ما میان هیچ یک از مفاهیم قائل به مترادف نیستیم، از این رو برای هر واژه‌ای باید حکمی ویژه داشت و حکم قمار یا میسر را به دیگری سرایت نداد و باید تلاش نمود تا حکم هر کدام را به صورت جداگانه از مبانی شریعت به دست آورد و نباید حکم این دو را با هم درآمیخت و حکم یکی را به دیگری سرایت داد.

### اتحاد مصداقی و تفاوت مفهومی میسر و قمار

روایاتی که میسر را چیزی می‌داند که با آن قمار می‌شود به معنای بازی با آلات قمار است؛ زیرا گرچه قمار و میسر به لحاظ مفهومی جدای از هم است، به لحاظ مصداقی یکی می‌باشد و به این اعتبار، هر دو بازی با آلت قمار می‌باشد و به این حیثیت است که از آن به عنوان میسر یا قمار می‌گویند. فقیهان از قمار و میسر به صورت یکسان بحث کرده و حکم یکی را به دیگری داده‌اند؛ در حالی که در روایات این بحث از میسر و قمار به صورت جداگانه بحث شده و بازی با آلات قمار بدون رهان همانند رهان بدون بازی با آلات قمار حرام شده است.

قمار و میسر با هم مترادف و به یک معنا نیست. در زبان، مترادف معنا ندارد و نمی‌توان دو واژه را یافت که به یک معنا باشد، بلکه واژگان با هم تغایر مفهومی، تخالف و تباعد دارد. واضح نیز جهت و حیثیت‌های متفاوت را در نظر داشته که برای هر معنایی با حیثیتی که دارد، واژه‌ای را برگزیده و وضع نموده است؛ به‌ویژه آن که محدوده الفاظ، بسیار اندک و معنا بسیار فراوان می‌باشد، تا چه رسد به آن که بتوان برای یک معنا چندین واژه آورد؛ گرچه ممکن است در طول تاریخ، به سبب مسامحه عرف در استعمال - و نه در وضع لغت - خصوصیات یک واژه در مقام استعمال، نادیده گرفته شود. مانند سیف و صارم که سیف به مطلق شمشیر گفته می‌شود؛ خواه کند باشد یا تیز و برنده، ولی صارم تنها بر شمشیر تیز و برنده اطلاق می‌گردد. قمار و میسر این چنین است و هر کدام بار معنایی خاصی را با خود دارد.

قمار لحاظ بازی با آلت قمار را دارد و در میسر وجود رهان اعتبار می‌شود؛ هرچند به صورت نوعی و غالبی، آنچه در سطح جامعه بیش‌تر رخ می‌دهد قمار همراه با رهان و گروگذاری است.

تا بدین‌جا گفتیم کلمه «میسر» بر گروگذاری اطلاق می‌شود، نه به «مقارمه» که بازی با آلات قمار است. بر این اساس، میسر همه انواع قمار را در بر نمی‌گیرد، و پیرو آن، نباید تمامی قمارها حرام باشد، بلکه به صورت موجبه جزئی، تنها برخی از قمارها که دارای گروگذاری و

رهن است، حرام می‌گردد؛ در حالی که باید با توجه به مقام اثبات و خارج و مصداق آن گفت: میسر، راهنه با آلات قمار است، نه صرف راهنه، گروگذاری و شرطبندی به تنهایی و در صورتی که آلات قمار در آن نباشد، میسر بر آن صدق نمی‌کند؛ از این رو حرمت، بر آلات قمار رفته است، نه بر صرف گروگذاری.

اینک به بیان تمامی آیات شریفه‌ای می‌پردازیم که ادعا شده بر حرمت قمار دلالت دارد و چگونگی دلالت آن بر حرمت قمار را بر می‌رسیم.

### آیه یکم: بقره / ۲۱۹:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ، قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ، وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ، وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن تَفْعِهِمَا، وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ، قُلِ الْعَفْوَ، كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ، لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ».

### قمار؛ فاسد فسادانگیز

آیه شریفه شراب و قمار را از مسائل اجتماعی که مورد سؤال و مراجعه بوده و نیز از گناهانی که فسادانگیز است می‌داند و از آن به «إِثْمٌ كَبِيرٌ» تعبیر می‌آورد. تفاوت «اثم» با «معصیت» در این است که معصیت می‌تواند تکلیفی باشد، ولی «اثم» چیزی است که فاسد است و سبب فساد می‌شود. همچنین منافعی برای آن قرار می‌دهد که در برابر فساد حاصل از آن، ناچیز است.

### آیه دوم: مائده / ۹۰:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ، فَاجْتَنِبُوهُ، لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب، قمار، بت‌پرستی و استفاده از تیرهای گروه‌بندی (نوعی قمار خاص) رجز و پلیدی و از کرده شیطان است، باید از آن دوری کنید شاید رستگار شوید.

### محل بحث

فراز شریف «فَاجْتَنِبُوهُ» که امری صریح بر دوری است، محل اصلی بحث در این آیه می‌باشد. در این که مرجع ضمیر آن چیست، اختلاف شده است. برخی آن را به «میسر» و بعضی به «خمر» و بعضی نیز به عمل هر سه امر یاد شده باز گردانده‌اند. ما این بحث را در فصل آینده پی خواهیم گرفت.

خداوند متعال در پایان آیه می‌فرماید: «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ اگر از چهار امر یاد شده دوری کنید، ممکن است رستگار گردید و در این صورت است که راه برای سعادت و فلاح شما هموار می‌گردد و می‌توانید در مسیر سلامت و سعادت گام بر دارید.

### خطرناکی مضاعف میسر: صغاردایی از نفس

خطاب آیه شریفه به اهل ایمان است، اما حکمی که در آن آمده است به واسطه عنوانی که دارد تمامی افراد را در بر می‌گیرد. در این آیه شریفه، «میسر» میان شراب و بت‌پرستی قرار گرفته است. ازلام نیز نوعی قمار با تیرهای چوبی بوده که در میان عرب جاهلی و پیشین وجود داشته است. چینش و ترتیب یاد شده خطرناکی مضاعف «میسر» را می‌رساند؛ زیرا خمر و شراب سبب زوال عقل می‌شود و انصاب و بت‌پرستی نیز ایمان به خداوند متعال را از

انسان می‌زداید و میسر نیز صفا را از میان می‌برد و همچون دو همسایه‌ی خویش می‌باشد. چنین کلمات گفته‌پرداز قدسی و ماورایی بدون حکمت و دلیل نیست و باید به آن توجه ویژه داشت.

## پلیدی قمار

در این آیه شریفه، سخن از منافع شراب و قمار نیست و ورود برای بیان حکم با «إِنَّمَا» و خروج آن با تعبیر «رَجَسَ» و پلیدی بودن این دو هست که تعبیری شدید دانسته می‌شود. آیه شریفه این امور را به صورت انحصاری، فقط رَجَسَ می‌داند و به این معناست که جز پلیدی، چیزی در آن نیست.

برخی رَجَسَ را به معنای نجاست گرفته‌اند؛ در حالی که چنین نیست و بت و آلات قمار نجس نمی‌باشد. نجاست خمر و شراب نیز از این آیه به دست نمی‌آید، بلکه این آیه پلیدی، زشتی و منکر بودن شراب، بت‌پرستی و قمار را بیان می‌دارد.

## قمار؛ پرداخته شیطان

قرآن کریم سه منکر یاد شده را ساخته و کرده شیطان و از آموزه‌ها و تحفه‌های وی به فرزندان آدم می‌داند و می‌فرماید: «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ». شراب را ساخت تا نیروی اندیشه را از انسان بگیرد و بت را برای او پرداخت تا آن را جایگزینی برای خداوند یکتا قرار دهد و قمار را برای آنان طراحی کرد تا بغض، قساوت و عداوت را میان فرزندان آدم به وجود آورد.

شیطان برای هر حقی باطلی ایجاد کرد و جای آن دارد که عالمان دینی در فکر طراحی امور مباح و حلالی برای سرگرمی‌های مردم باشند و از آنان انتظار نداشته باشند که همه از ربانیان مقرب گردند. جوان را در صورتی می‌توان از عمل منافعی عفت و زشتی باز داشت که شرایط دسترسی وی به حلال را برای او آماده ساخت یا زمینه‌های فقر را از بین برد و در این صورت است که عصیان و تجاوز، شایسته مؤاخذه و اجرای حد است.

برخی گمان کرده‌اند: «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» به این معناست که ابلیس خود به قمار پرداخته است؛ در حالی که چنین نیست. افراد عادی توان مقابله با ابلیس را ندارند و انبیای الهی که توان مقابله و مواجهه با ابلیس را داشتند، هیچ گاه به قمار آلوده نمی‌شوند؛ بنابراین شیطان حریفی برای قمار با خود نمی‌یابد و او در این زمینه از آدمیان بزرگ‌تر است. وی همانند قاچاقچیان و توزیع کنندگان بزرگ و عمده مواد مخدر می‌ماند که خود هیچ گاه از این مواد استفاده نمی‌کنند.

## آیه سوم: مائده / ۹۱:

«إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ، وَيُذَكِّمُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ، وَعَنِ الصَّلَاةِ، فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ».

## دشمنی و کینه‌ورزی در قمار

خداوند متعال در این آیه شریفه، نیرو و اقتدار شیطان و هدف پلیدی را که دنبال می‌کند خاطر نشان می‌سازد. جناب حق تعالی مرام خویش را در این آیه نشان می‌دهد و چنین نیست که تعابیری زشت برای دشمن خود بیاورد؛ چرا که این کار نشانه ضعف است. آیاتی که در مورد ابلیس و شیطان آمده فراوان است و با آیات بسیاری که احوال انبیا و اولیای حق را بیان می‌دارد قابل مقایسه است. افراد و نیز کشورهای ضعیف هستند که بر اثر ترسی که از زبردستان و مردم خود دارند، قلدری و به استضعاف کشاندن آنان را هدف خود قرار می‌دهند،

اما کسانی که احساس امنیت دارند، به زیردستان خود نیز آزادی فراوانی می‌دهند. در خانواده نیز این پدر بزدل و ضعیف است که بر زن و فرزندان خود فشار می‌آورد و آنان را در تنگنا قرار می‌دهد؛ به عکسِ مردی قوی که خود را خادم عیال خویش می‌بیند و بر آن افتخار می‌کند.

خداوند متعال در این آیه شریفه می‌فرماید: شیطان می‌خواهد میان شما به وسیله شراب و قمار، دشمنی و کینه بیندازد و ما پیش از این، نمونه‌ای از آن را که در کودکی به چشم خود دیده بودیم بیان داشتیم. در این آیه، برخلاف آیه پیشین از «انصاب» و بت‌پرستی ذکری به میان نیامده است؛ چرا که می‌شود کافر بود و بغض و دشمنی با کسی نداشت، اما اثر «خمر» و «میسر» این است که دشمنی و بغض را با خود دارد.

### آیه چهارم: أعراف / ۳۳:

«قُلْ: إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ، وَالْأَعْنَمَ، وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ، وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا، وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ».

### حرمت اثم

این آیه با صراحت کامل و با از میان بردن هر گونه تردیدی، حکم به حرمت آنچه «اثم» است می‌نماید. در آیه نخستین گذشت که قمار «اثم» است، از این رو با حرمت صریح «اثم»، قمار نیز که از افراد آن است، حرام می‌گردد.

### آیه پنجم: مائده / ۳:

### معرفی به مصداق

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ، وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ، وَالْمُنْخَنِقَةُ، وَالْمَوْقُودَةُ، وَالْمُتَرَدِّبَةُ وَالنَّطِيجَةُ، وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ، وَمَا ذَبَحَ عَلَى النَّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ، ذَلِكَمْ فِسْقٌ».

برای شما گوشت مردار، خون و گوشت خوک و هر حیوانی که به غیر نام خدا و به خفه شدن و به چوب زدن و از بلندی افکندن و شاخ زدن به هم کشته شده حرام شد و نیز نسیم خورده درندگان - جز آن را که قبلاً تزکیه کرده باشید - و نیز آن را که برای بنان می‌کشید و آن را که به تیرهای قرعه قسمت می‌کنید، این کار فسق است. ازلام که در این آیه شریفه آمده، نوعی قمار با تیر بوده که در زمان جاهلیت انجام می‌گرفته است. ازلام، قمار بر سر گوشت شتر با ده تیر مختلف بوده است. در تفسیر آیه شریفه، روایت زیر گویاست:

۱ « عن الهمدانی والمکتب والوراق وحمزة العلوی جميعاً، عن علی، عن أبيه، عن الأزدي والبنظی معا، عن أبان بن عثمان، عن أبان بن تغلب، عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال في قوله تعالى: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ، وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ»؛ یعنی ما ذبح للأضنام. وأما «المنخقة» فإنَّ المجوس كانوا لا يأكلون الذبائح ويأكلون الميتة، وكانوا يخنقون البقر والغنم، فإذا اختنقت وماتت أكلوها. «والمتردبة» كانوا يشدون أعينها ويلقونها من السطح، فإذا ماتت أكلوها. و«النطيحة» كانوا ينطحون بالكباش، فإذا ماتت إحداهما أكلوها. «وما أكل السبع إلا ما ذكيتم» فكانوا يأكلون ما يقتله الذئب والأسد، فحرّم الله ذلك. «وما ذبح على النصب»؛ كانوا يذبحون لبيوت النيران، وقريش كانوا يعبدون الشجر والصخر فيذبحون لهما. «وأن تستقسموا بالأزلام ذلكم فسق»؛ قال: كانوا يعمدون إلى الجزور فيجزونه عشرة أجزاء، ثم يجتمعون عليه، فيخرجون السهام فيدفعونها إلى رجل والسهم عشرة: سبعة لها أنصباء، وثلاثة لا أنصباء لها، فالتى لها أنصباء: الفذ. والتوأم، والمسبل، والنافس، والحلس، والرقيب، والمعلی. فالفذ له سهم، والتوأم له سهمان، والمسبل له ثلاثة أسهم، والنافس له أربعة



أسهم، والجلس له خمسة أسهم، والرقيب له ستة أسهم، والمعلی له سبعة أسهم، والنئی لا أنصاء لها: السفیح والمنیح والوعد، وثمان الجزور علی من لم یخرج له من الأنصاء شیء، وهو القمار، فحرّمه الله عزّ وجلّ.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: «حُرِّمَتْ عَلَیْكُمْ الْمِیْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِیرِ، وَمَا أَهْلَ لِغَیْرِ اللَّهِ بِهِ، وَالْمُنْخِیْقَةُ، وَالْمَوْفُودَةُ، وَالْمُتَرَدِّیَةُ وَالنَّطِیْحَةُ، وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّیْتُمْ، وَمَا ذُیْحَ عَلَی النَّصَبِ، وَأَنْ تَسْتَفْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ، ذَلِکُمْ فِسْقٌ» می فرماید: منظور از «وَمَا أَهْلَ لِغَیْرِ اللَّهِ بِهِ» آن چه برای بتان قربانی و ذبح می شده است. اما «وَالْمُنْخِیْقَةُ»، همانا اهل فارس از حیوانی که ذبح شده است نمی خوردند، بلکه آنان میته خوار بودند و گاو و گوسفندان را خفه می کردند و میتۀ آن را می خوردند. («وَالْمَوْفُودَةُ»: زدن و کشتن حیوان به چوب است)، «وَالْمُتَرَدِّیَةُ»: آنان چشمان حیوانات را می بستند و آن را از بلندی می افکندند و چون می مرد از آن می خوردند. «وَالنَّطِیْحَةُ»: هم چنین آنان حیوان نری را می گذاشتند تا به دیگری شاخ زند و هر کدام که می مرد، از آن استفاده می کردند، «وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّیْتُمْ»: و آنان نیم خورده گاو و شیر را می خوردند، پس خداوند آن را بر شما حرام کرد. «وَمَا ذُیْحَ عَلَی النَّصَبِ»: اهل فارس حیواناتی را برای آتشکده های خود می کشتند، و قریش که درختان و سنگ ها را می پرسیدند، حیواناتی را برای آنان قربانی می کردند، «وَأَنْ تَسْتَفْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ، ذَلِکُمْ فِسْقٌ»: آنان شتری را می کشتند و آن را به ده بخش تقسیم می کردند و برای هر بخش تیری قرار می دادند. هفت تیر آن همانند بوده و پَر داشته و سه تیر آن په گونه دیگر بوده و پَر نداشته است. هفت تیری که پَر داشته دارای این نامها بوده است: فدّ، توأم، مسبل، نافس، حلّس، رقیب، معلّی.

اگر برای کسی که قمار می کرده تیری از هفت تیر می آمده، نفر اول (صاحب فد) یک سهم، نفر دوم (توأم) دو سهم، و نفر سوم (مسبل) سه سهم و نفر چهارم (نافس) چهار سهم و نفر پنجم (جلس) پنج سهم و نفر ششم (رقیب) شش سهم و نفر هفتم (معلی) هفت سهم می برده و چنانچه تیری از سه تیر که سفیح، منیح و وعد نام داشته بیرون می آمده، سهمی نصیب او نمی شده و وی می باخته و باید پول آن حیوان را به طور کامل می داده است و این کار قمار می باشد که خداوند آن را حرام کرده است.

## آیه ششم: انبیاء / ۵۲:

«إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِیلُ الَّتِی أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ».

- هنگامی که به پدر و قوم خود گفت: این مجسمه ها چیست که در خدمت آنان به بند آمده اید.

تفسیر این آیه شریفه، در روایات زیر آمده است:

۱ «جامع الأخبار: روی عبد الله بن مسعود: أنّ رسول الله صلی الله علیه وآله مرّ بقوم یلعبون بالشطرنج، قال: «ما هذه التماثیل الّتی أنتم لها عاکفون؟».

- عبد الله بن مسعود گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله بر گروهی گذشتند که با شطرنج بازی می کردند، آن حضرت به آنان فرمود: این مجسمه هایی که با آن بازی می کنید دیگر چیست؟

این روایت با تعبیر زیر نیز آمده است:

۲ «الشیخ أبو الفتوح فی تفسیره: عن أمير المؤمنین علیه السلام، أنّه مرّ بقوم یلعبون بالشطرنج، فقال: «ما هذه التماثیل الّتی أنتم لها عاکفون؟» وأخذ قدرا من التراب وطرحه فیہ.

- حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام بر گروهی گذشتند که با شطرنج بازی می‌کردند، آن حضرت به آنان فرمود: این مجسمه‌هایی که با آن بازی می‌کنید چیست؟ سپس قدری خاک برگرفتند و آن را در آن پاشیدند.